



The Genealogy of the Narrations on “Saba‘a Ahruf” with Emphasis on the Perspectives of Sunni and Shia Traditions*

Mohammad Hadi Mansouri¹ and Kamran Oveysi²

Abstract



This study investigates the renowned narration of “Saba‘a Ahruf” (the Quran's revelation on seven letters), a topic central to discussions on the Quran's modes of revelation. Sunni scholars generally accept this narration, offering diverse interpretations for the term “Ahruf.” Conversely, some contemporary Shia scholars argue that this narration originated in Sunni sources and was later adopted into Shia traditions, thereby rejecting its foundational authenticity. The necessity for a genealogical study arises to reassess the origins and authenticity of the “Saba‘a Ahruf” narrations. According to the findings of this research, Umar bin al-Khattab was the first to articulate this narration. His intellectual framework, characterized by ijthad against explicit textual evidence (nass), permitted variances in Quranic readings and other verbal differences, attributing them to the Prophet Mohammad. Furthermore, the narration reported by Sheikh al-Saduq in Shia sources is deemed unreliable due to weak transmission chains and its textual resemblance to similar narrations in Sunni collections.

Keywords: Genealogy, Saba‘a Ahruf, Quranic Recitation, Revelation of the Quran, Transferred Narrations.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. Date of receiving: 23 April 2022, Date of modification: 13 December 2022, Date of approval: 31 December 2023.

1 . Assistant Professor, University of Islamic Sciences, Qom, Iran, (Corresponding Author); (mansouri@maaref.ac.ir).

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, University of Islamic Sciences, Qom, Iran; (oveysi@maaref.ac.ir).



تبارشناسی روایات «سبعة احرف» با تأکید بر دیدگاه فریقین*

محمدهادی منصوری^۱ و کامران اویسی^۲



چکیده

پژوهش حاضر به بررسی روایت معروف «سبعة احرف» می‌پردازد که به مسأله نزول قرآن بر هفت حرف مرتبط است. دانشمندان عامه، روایت نزول قرآن بر هفت حرف را پذیرفته‌اند و تفسیرهای مختلفی برای معنای «احرف» ارائه داده‌اند. برخی از محققان معاصر امامیه، این روایت را از منابع عامه به منابع امامیه منتقل شده می‌دانند و در نتیجه، اساس آن را نپذیرفته‌اند. بنابراین، ضرورت دارد که پژوهشی تبارشناسانه در این زمینه انجام شود تا بازپژوهی نوینی درباره اصل و ریشه روایات سبعة احرف ارائه شود.

بر اساس پژوهش حاضر، نخستین کسی که این روایت را مطرح کرده، عمر بن خطاب بوده است. وی در ساختار فکری خود که اجتهاد در مقابل نص است، اختلاف قرائات یا دیگر موارد اختلاف لفظی قرآن را مجاز دانسته و این انتساب را به پیامبر نسبت داده است. همچنین، روایت شیخ صدوق در منابع شیعه، به دلیل ضعف سندی و شباهت متنی با روایات مشابه در منابع عامه، قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: تبارشناسی، سبعة احرف، قرائت، نزول قرآن، روایت منتقله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۳، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰.
۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران، «نویسنده مسئول»: (mansouri@maaref.ac.ir).
۲. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ (oveysi@maaref.ac.ir).



الف. جایگاه شناخت روایات سبعة احرف

اعتبار جایگاه روایات سبعة احرف نزد فریقین متفاوت است. اغلب دانشمندان اهل تسنن، اسناد این روایات را صحیح و به نصاب متواتر می‌پندارند (ابن جزری، بی‌تا، ۲۱/۱). اما در مقابل، علمای امامیه آن‌ها را خبر واحدی برمی‌شمارند که دارای ضعف سندی است (مودب، ۱۳۷۸: ۲۴۷).

البته بعضی از محدثان شیعه، صدور نبوی روایات سبعة احرف را پذیرفته‌اند و عدم اعتقاد به صدور آن را منحلّ احکام قرأنت می‌دانند و این دسته از روایات را مستفیض و قابل فهم خوانده‌اند (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۱۸۸). برخی نیز شیعی بودن طریق روایات مذکور را در کنار طرق عامه، قبول کرده‌اند (جعفری، ۱۳۷۶: ۸۷/۶).

از سوی دیگر، محدثان بزرگی چون شیخ یوسف بحرانی متواتر بودن و دلالت آنها بر قرائات سبعة را نمی‌پذیرند و آن را صرفاً ادعایی از سوی دانشمندان اهل تسنن می‌خوانند. محدث بحرانی قائل به منتقله بودن روایت نزول قرآن به هفت حرف است و ادعای تواتر روایت یادشده و حمل بر قرائات هفت‌گانه را بی‌دلیل می‌داند و ارتباط این تواتر با حکم شرعی را قبول نمی‌کند؛ زیرا معتقد است که تواتری که از سوی عامه ثابت گردد، مفید فایده برای حکم شرعی نیست (بحرانی، ۱۴۰۵: ۹۷/۸).

فیض کاشانی نیز ادعای تواتر آن از سوی عامه را با استفاده از کلمه «شهرت» نشان داده و تلویحاً این ادعا را در همان حدود مبانی اهل تسنن، بدون تسری دادن به محدثان شیعه ذکر کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۴/۱).

در میان معاصران شیعه، آیت‌الله خویی بر این باور است که روایات نامبرده، علاوه بر اینکه سنداً ضعیف هستند، اساساً عامی هستند و اصل شیعی ندارند و نهایتاً به جعلی بودن آنها تمایل پیدا کرده است (خویی، ۱۴۱۸: ۴۴۰/۱۴). بحرالعلوم از محققان معاصر شیعه، در تعلیقه بر تلخیص الشافی شیخ طوسی، طرق نقل روایات سبعة احرف را از ناحیه عامه می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۱۰۷/۴، پاورقی ۱).

حتی محقق معاصر، قرشی، روایات سبعة احرف را در نگاه شیعه و محققان متأخر عامه مردود دانسته و به مثابه بازی با کلام الهی تلقی کرده است (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۸۴/۵).

جعفریان، اسلام پژوه معاصر، روایات گفته شده را با عقل و نقل ناسازوار دانسته و ظاهر کلام وی این است که اصل و اساس این گونه روایات از اهل تسنن نقل گشته است. روایت سبعة احرف را منقول از اهل سنت و ناسازگار با عقل و نقل می‌داند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۸۹).



در این میان، پژوهش‌هایی درباره روایات سبعة احرف انجام گرفته است که از فراوانی آنها به چند نمونه اشاره می‌شود. کتاب «نزول قرآن و رؤیای هفت حرف» اثر محقق معاصر، دکتر سید رضا مؤدب که سعی نموده بیشتر با بحث دلالتی و نگاه به اندیشه محققان، مضمون حدیث را مشخص نماید و به اعتبارسنجی کلی روایات سبعة احرف بپردازد. همچنین، مقاله «نگاهی نوبه روایات نزول قرآن بر هفت حرف» پژوهشگر معاصر، دکتر غلامحسین اعرابی که سعی نموده تا با موضوع پژوهی روایات سبعة احرف، آنها را گونه‌شناسی کند. اما تبارشناسی روایت سبعة احرف از نوآوری‌های خاص پژوهش حاضر است که به صورت متمرکز و مستقل بدان پرداخته نشده است.

ب. تبارشناسی روایات مورد بحث

در هنگامه جمع و تدوین قرآن، در هیچ‌یک از منابع حدیثی و تاریخی که از فرآیند جمع مصحف سخن گفته‌اند، بحثی از روایات سبعة احرف نیست. این در حالی است که در صورت وجود، این روایات بر چگونگی جمع قرآن یا کتابت آن بی‌تأثیر نبوده است. اولین شخصی که از روایات «حروف هفتگانه» سخن گفته، عمر بن خطاب است. اعتقاد وی به جواز اجتهاد در مقابل نص، به توسعه اختلاف قرائات انجامید. این روایت در قالب حکایت اختلاف عمر بن خطاب با هشام بن حکیم نزد پیامبر با نقل‌های مختلف آمده است. در زمان معاویه نیز، چنین نسبتی تقویت و گسترش یافت و از سوی برخی صحابه دیگر، با الفاظ دیگری به پیامبر منسوب گردید (مودب، ۱۳۷۸: ۷۹-۸۷).

جهت بررسی دقیق‌تر، سزاوار است مهم‌ترین روایات منقول در قالب سبعة احرف در دو زمینه عام (همه روایات مربوط در منابع فریقین) و خاص (روایت منطبق بر تلقی مشهور اهل تسنن در منابع شیعه)، به‌طور اصالی منبع‌یابی شوند.

۱. تبارشناسی عام

تبارشناسی عام به پی‌جویی قهقرایی روایات سبعة احرف در منابع حدیثی فریقین با تکیه بر قدیمی‌ترین منابع موجود اطلاق می‌شود. فایده این پژوهش، یافتن روایات سبعة احرف در منابع شیعه و سنی و کشف دیدگاه کلی مکتب خلفا و مکتب اهل بیت در این زمینه با توجه به گونه‌ها، فراوانی و منابع نقل‌کننده آنها است. این تبارشناسی باید به‌صورت جداگانه در منابع شیعه و سنی انجام شود.

تبارشناسی خاص به یک حدیث منحصر است که توسط شیخ صدوق نقل شده و در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت. از آنجا که بقیه روایات تحت قید عام قرار می‌گیرند، از بررسی کلی این قید در ادامه مباحث خودداری می‌شود.



۱-۱. تبارشناسی در منابع اهل تسنن

حدوداً چهل روایت نبوی با مضمون سبعة احرف در منابع اهل تسنن نقل شده است. با غمض نظر از اختلاف لفظی و گاهی دلالتی آنها، مشترکات این احادیث بحث نزول قرآن بر هفت حرف یعنی «نُزِّلَ الْقُرْآنُ» یا «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» است (فؤادیان، ۱۳۷۹: ۴۴).

می‌توان تمامی آنها را در شش دسته یا گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱. روایات دالّ بر نزول قرآن بر هفت حرف بدون تبیین مقصود از احرف یا مطلب اضافی و توضیحی دیگر.

۲. روایات متضمّن نزول قرآن بر هفت حرف همراه با حکم به جواز تغییر کلمات مترادف در قرآن.

۳. روایاتی که بیان می‌دارند مقصود از سبعة احرف، ظهر و بطن قرآن است.

۴. روایات مشتمل بر وجود اختلاف میان صحابه در قرائت قرآن بدون ذکر مصادیق اختلاف.

۵. روایات بیان‌کننده مراد از احرف سبعة، به معنای اختلاف در قرائت و الفاظ قرآن نه مفاهیم آن.

۶. روایات مبین این معنا که مقصود از سبعة احرف، تنوع مفاهیم و پیام‌های قرآن است، نه اختلاف در قرائت و لفظ (اعرابی، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۶).

صریح‌ترین روایات سبعة احرف منتسب به رسول خدا به ترتیب تاریخی چنین است:

یک. اختلاف عمر و هشام در وجوه قرائت سوره فرقان

عمر بن خطاب می‌گوید: «هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان زندگانی رسول اکرم در نماز قرائت می‌کرد. قرائت او را استماع نمودم؛ دیدم سوره فرقان را با وجوهی قرائت می‌کند که با تعلیم پیامبر به من تفاوت داشت. چنان شد که نزدیک بود در نماز با او درگیر شوم؛ از این رو منتظر ماندم تا از نماز فارغ گردد. سپس عبایش را دورش پیچیدم و او را فشار دادم. پرسیدم که چه کسی قرائت این سوره را به تو یاد داده که در پاسخ گفت: رسول الله. گفتم: کذب می‌گویی. والله پیامبر همین سوره‌ای را به گونه دیگری به من تعلیم فرموده است. او را پیش پیامبر برده و گفتم: ای پیامبر، استماع کردم که این مرد، سوره فرقان را به گونه‌هایی قرائت می‌کند که با روش تعلیمی شما به من فرق دارد. پیامبر فرمود: بگذار تا قرئت نماید. هشام همان قرائتی را که از وی استماع کرده بودم را خواند. پیامبر فرمود: سوره فرقان همین گونه که هشام خواند، نازل گشته است. سپس پیامبر به من دستور داد تا بخوانم. من همان گونه که پیامبر تعلیم داده بود، قرائت کردم. باز هم پیامبر فرمود: سوره فرقان همین گونه که خواندی، نازل گشته



است. آنگاه پیامبر فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ به هر یک از آنها که برایتان میسر است، قرآن را قرائت نمایند.» (بخاری، بی تا، ۶/۲۲۸؛ مسلم، ۱۳۷۴: ۲/۲۰۲).^۱

دو. رخصت برای ناتوانان و بی سوادان

پیامبر اکرم، جبرئیل را ملاقات نمود و فرمود: «من بر امتی بعث یافته‌ام که بی سوادند. در میان آنان ضعیف و سالخورده و برده و امة و کسانی که خواندن بلد نیستند.» جبرئیل عرضه داشت: «ای محمد، قرآن بر هفت حرف نازل گردیده است.» (ترمذی، ج ۵/۱۹۴). این روایت به گونه دیگری نیز نقل شده است: پیامبر ﷺ فرمود: «جبرئیل به سوی من فرود آمد و گفت: «قرآن را به یک حرف بخوان.» من پاسخش دادم: «بر امت من، آسان گیر.» بار دوم، به من گفت: «قرآن را بر دو حرف بخوان.» من در پاسخش گفتم: «بر امت من، آسان گیر.» بار سوم، مرا گفت: «قرآن را بر هفت حرف بخوان.» (مسلم، ۱۳۷۴: ۱/۵۶۲).^۲

سه. جدال در قرآن موجب کفر

پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل شده است و سه مرتبه فرمود: جدال در قرآن، سبب کفر است.» (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۱۰).

چنان که ملاحظه شد، بخاری (م ۲۵۶ ق)، مسلم (م ۲۶۱ ق)، ترمذی (م ۲۷۹ ق) و طبری (م ۳۱۰ ق) در نقل روایات سبعة احرف در میان اهل تسنن پیش قدم بوده‌اند. برخی از دانشمندان معتقدند که از آنجا که این روایات از عامه نقل شده و با اخبار صحیحی که از معصومان رسیده مخالف است، بحث از سند سودی ندارد؛ زیرا ذاتاً بی اعتبارند (خویی، بی تا، ۱۷۷؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۱: ۴/۴۵۹). گرچه ضعف سندی روایات مذکور (طیب، ۱۳۷۸: ۱/۲۸؛ مودب، ۱۳۷۸: ۵۴-۶۱) یا عدم وثاقت راویان آنها (معرفت، ۱۴۱۲: ۲/۹۴) توسط محققان شیعه، اثبات گشته است.

۱. حدثنا سعید بن عفیر، قال: حدثني الليث، قال: حدثني عقيل عن ابن شهاب، قال: حدثني عروة بن الزبير، إن المسور بن مخرمة و عبد الرحمن بن عبد القارى حدثاه إنهما سمعا عمر بن الخطاب يقول: سمعت هشام بن حكيم يقرأ سورة الفرقان في حياة رسول الله ﷺ فاستمعت لقراءته فإذا هو يقرأ على حروف كثيرة لم يقرئها رسول الله ﷺ فكادت أساوره في الصلاة فتصبرت حتى سلم، فلبتته بردائه فقلت: من قرأك هذه السورة التي سمعتك تقرأ؟ قال: قرأنيها رسول الله ﷺ فقلت: كذبت؛ فان رسول الله ﷺ قد قرأنيها على غير ما قرأت، فانطلقت به أقوده إلى رسول الله ﷺ فقلت: إني سمعت هذا يقرأ بسورة الفرقان على حروف لم تقرئها. فقال رسول الله ﷺ: أرسله. اقرء يا هشام، فقرأ عليه القراءة التي سمعته يقرأ. فقال رسول الله ﷺ: كذلك أنزلت ثم قال: إقرأ يا عمر فقرأت القراءة التي قرأني فقال رسول الله ﷺ: كذلك أنزلت. إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف. فاقروا ما تيسر منه.

۲. أبي بن كعب: قال النبي ﷺ: «أرسل إلي أن أقرأ القرآن علي حرف؛ فرددت إليه أن هوّن علي أمّتي فردّ إلي الثانيه اقرأه علي حرفين؛ فرددت إليه أن هوّن علي أمّتي. فردّ إلي الثالثه اقرأه علي سبعة أحرف.»



۲-۱. تبارشناسی در منابع امامیه

روایات موسوم به احرف سبعة یا سبعة احرف، در کتب اربعة شیعه مندرج نیست. پیش از تبارشناسی این روایات در منابع شیعی، بررسی گونه‌های منقول از آن در کتب شیعه قابل ملاحظه است. این روایات شامل سه دسته می‌شوند: ۱. روایات سازگار با تلقی عامه از روایات احرف سبعة؛ ۲. روایات ناسازگار با تلقی مزبور؛ ۳. روایات سبعة احرف مربوط به تفسیر نه الفاظ.

یک. روایات سازگار با تلقی اهل تسنن

اخباری که سازگار با روایات اهل تسنن مبنی بر جواز قرائت بر هفت قرائت است، تنها روایت شیخ صدوق در کتاب خصال در بخش خصلت‌های با عدد هفت است: رسول خدا ﷺ فرمود: «پیکری از سوی خدا پیشم آمد و گفت خدا تو را امر نموده تا قرآن را به یک حرف قرائت نمایی»، عرض کردم: «پروردگارا! برای امت من رخصتی قرار ده!»، او دوباره گفت: «خدا امر نمود قرآن را به هفت حرف قرائت نمایی» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۳۵۸/۲).^۱

دو. روایات با تلقی تفسیری از آنها

احادیث دال بر تفسیر قرآن و غیر مرتبط با بحث الفاظ و قرائت در تعداد زیادی از کتب حدیثی امامیه وارد شده است (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۶/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱-۱۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۳۵۸/۲؛ سید مرتضی، الآیات الناسخه و المنسوخه، ۴۹-۵۰). این روایات در منابع متأخر

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيُّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَانِي آتٍ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ.

۲. حَدَّثَنَا الْفَضْلُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ جَبِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأَيْمَةُ.

۳. عن حماد بن عثمان قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن الأحاديث تختلف عنكم - قال: فقال: إن القرآن نزل على سبعة أحرف - وأدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه، ثم قال: «هذا عطاؤنا فأمئن أو أمسك بغير حساب».

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّيْرَفِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنُّنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

۵. وَ لَقَدْ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - شَيْعَتُهُ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَقْسَامٍ كُلِّ مِثْلِهَا شَافٍ كَافٍ وَ هِيَ أَمْرٌ وَ زَجْرٌ وَ تَرْغِيبٌ وَ تَرْهِيْبٌ وَ جَدَلٌ وَ مِثْلٌ وَ قِصَصٌ وَ فِي الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ مُحْكَمٌ وَ مُشَابِهٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُقَدَّمٌ وَ مُؤَخَّرٌ وَ عَزَائِمٌ....



حدیثی نیز تکرار شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/۹۰). این دسته از روایات، با توجه به بحث تطبیقی با مفاد روایات اهل تسنن، عملاً خارج از تبارشناسی قرار می‌گیرند و در آن شرکت داده نمی‌شوند.

سه. روایات ناسازگار با تلقی اهل تسنن

در مقابل، اخباری صحیح‌السند وجود دارند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸: ۲۶۱) که به عنوان نافی نزول قرآن بر سبعة احرف شناخته می‌شوند (کلینی، ۱۴۲۹: ۴/۶۶۵ و ۶۷۴). شبیه این روایات در کتب عامه نیز موجود است که اکثراً صحیح‌السند می‌باشند؛ اما معلوم نیست که چرا این روایات نادیده گرفته شده‌اند (کورانی عاملی، بی تا ۱۹۷-۱۹۹).

با مقایسه منابع روایی فریقین درباره «احرف سبعة» روشن می‌شود که این روایات در منابع شیعی برخلاف روایات اهل تسنن از هماهنگی بیشتر و اضطراب کمتر برخوردار بوده و تعداد آنها نیز به مراتب کمتر از روایات عامه است. همچنین، غالباً دلالت بر بطن دارند تا قرائت. جالب این است که این روایات در برخی کتب صحاح اهل تسنن نقل شده‌اند، در حالی که در هیچ‌یک از کتب اربعه شیعه نقل نشده است (اعرابی، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

۳-۱. تبارشناسی خاص

چنان‌که بیان گردید، تنها روایتی که منطبق بر دیدگاه اهل تسنن در زمینه احرف سبعة، در کتب شیعی وجود دارد، خبر شیخ صدوق در کتاب خصال است. قرینه شباهت فراوان الفاظ روایت پیش‌گفته در منابع عامه، نشان از اخذ آن توسط شیخ صدوق از منابع یا راویان عامی مذهب دارد. پیش از نقل روایات مورد نظر، روایت شیخ صدوق، بار دیگر مرور می‌شود: رسول خدا ﷺ فرمود: «پیکی از سوی خدا پیشم آمد و گفت خدا تو را امر نموده تا قرآن را به یک حرف قرائت نمایی»، عرض کردم: «پروردگارا! برای امت من رخصتی قرار ده!»، او دوباره گفت: «خدا امر نمود قرآن را به هفت حرف قرائت نمایی» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۲/۳۵۸).

ذکر این نکته نیز مهم است که این نوشتار در مقام بررسی سندی روایات نیست؛ زیرا چنان‌که گفته شد، اصل روایات و اساس آن پذیرفته نشده و نوبت به بررسی سندی نمی‌رسد.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا نِي آتٍ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ.



در برخی از صحاح و نیز تفسیر طبری، چند روایت وجود دارد که مضمون آنها همان رخصت و تخفیف نسبت به قرائت قرآن با اختلاف قرائت تا هفت حرف از سوی خدا توسط جبرئیل و اعلام آن به پیامبر اکرم است. غالباً ابی بن کعب این گونه روایات را نقل کرده است و مضمون آنها تقریباً یکسان است. به عنوان نمونه، پیامبر فرمود: «خدا مرا امر کرد تا قرآن را بر [یک] حرف بخوانم. به خدا عرض کردم: پروردگارا! بر امتم تخفیف بده. خدا امر نمود که بر دو حرف آن را بخوانم [تا آنجا که] مرا امر کرد تا بر هفت حرف بخوانم» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/۱).^۱

تفاوت‌های جزئی وجود دارد؛ مانند اینکه در برخی، پیامبر به ابی بن کعب خطاب کرده است و در برخی مانند نمونه ذکر شده، پیامبر بدون خطاب به شخص خاصی فرمایش نموده است. گاهی نیز پیامبر در یک یا دو مرحله تخفیف را به هفت می‌رساند و گاهی مراحل بیشتری وجود دارد. مانند روایت پیش گفته از طبری که از یک حرف به دو حرف و سپس به هفت حرف می‌رسد. در برخی نیز عبارت «اضاءة بنی غفار» به معنای برکه بنی غفار درج شده است (زمخشری، ۱۴۱۷: ۴۲/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۵۳/۱).

۱-۳-۱. تبارشناسی اسناد

این اسناد و طرق شامل روایت‌هایی است که به ابی بن کعب و ابن ابی بکره منتهی می‌شوند و همچنین روایات مرسلی که از پیامبر نقل شده‌اند.

یک. روایات ابی بن کعب

ابی بن کعب از انصار و قوم خزرج بود و گفته شده است که هنگام ورود پیامبر به مدینه، نخستین کاتب ایشان بوده است. او در میان مسلمانان به دو لقب «سید المسلمین» به سبب دانش بالای خود و «سید القراء» به جهت روایت نبوی مشهور است. ابی بن کعب در زمان خلیفه سوم، رئیس گروه یکسان‌سازی مصاحف بود (برقی، ۱۳۴۲: ۶۳-۶۴؛ معرفت، ۱۴۱۲: ۱۸۲/۲).

گرچه در برخی شواهد مانند روایت طبرسی در احتجاج از دفاع ابی بن کعب از خلافت علی عنه السلام (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۱۳/۱) و یا تعریف از قرلنت او (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۷۴/۴) نقل شده است، اما

۱. ابوکریب قال حدثنا محمد بن فضیل عن اسمعیل بن ابی خالد باسناده عن النبی صلى الله عليه وآله نحوه وقال قال لی أکیدك بالله من الشك والتكذيب وقال أيضا ان الله أمرني أن أقرأ القرآن على حرف فقلت اللهم رب خفف عن أميت قال اقرأه على حرفين فأمرني أن أقرأه على سبعة أحرف من سبعة أبواب من الجنة كلها شاف كاف.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ، قَالَا: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عنه السلام وَمَعَنَا رِبِيعَةُ الرَّأْيِ، فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عنه السلام: «إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَتْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَتَنَا، فَهَوَ صَلَّالٌ» فَقَالَ رِبِيعَةُ: صَلَّالٌ! فَقَالَ: «نَعَمْ، صَلَّالٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عنه السلام: «أَمَا نَحْنُ، فَتَنَقَّرْ عَلَيَّ قِرَاءَةَ أَبِي.»



تصریح به وثاقت وی نشده است. با این حال، سید مرتضی او را شیعه دانسته (سید مرتضی، ۱۴۲۱: ۹۰/۲) و علامه حلی و ابن داوود حلی و ابن داوود، ۱۳۴۲: ۶۴؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۲۱) و مامقانی از این قضیه توثیق وی را نتیجه گرفته است.

روایات ابی بن کعب بیشترین فراوانی را در میان دیگر طرق روایات سبعة احرف در واقعه رخصت گرفتن پیامبر دارند. این روایات عبارتند از:

۱. «حَدَّثَنَا عَفَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، قَالَ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ، أَنَّ أَبِي بَنَ كَعْبٍ، قَالَ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۷/۳۵-۱۶).

۲. «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ أَبِي بَنِ كَعْبٍ» (همان، ص ۶۹). نسائی نیز همین سند را با یک حلقه سندی بیشتر ذکر کرده است: «أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: نَا يَحْيَى، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ عَنْ أَبِي» (نسائی، ۱۴۱۱: ۳۲۷/۱).

با جمع بین سند روایت ۱ و ۲، معلوم نیست انس بن مالک به واسطه عباده بن صامت از ابی بن کعب نقل کرده یا مستقیم.

۳. «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ أَبِي بَنِ كَعْبٍ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۰۲/۳۵). «أبو كريب قال حدثنا وكيع عن اسمعيل بن أبي خالد عن عبد الله بن عيسى بن أبي ليلى عن ابن أبي ليلى عن الحكم عن ابن أبي ليلى عن أبي» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/۱). این سند مغشوش است و معلوم نیست که عبد الله بن عيسى از پدرش از حکم و از پدرش از ابی بن کعب نقل کرده، یعنی انتهای سند به دو نفر (حکم و ابی) می‌رسد یا اشتباه از سوی کاتب بوده که دچار تکرار شده است. در صورت اول، حکم نیز جزء کسانی خواهد بود که جریان رخصت پیامبر در هفت قرائت را در کنار ابی بن کعب نقل کرده است.

۴. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ. حَدَّثَنَا أَبِي. حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي بَنِ كَعْبٍ» (مسلم، ۱۳۷۴: ۵۶۱/۱).

۵. «يونس بن عبد الأعلى قال أخبرنا ابن وهب قال أخبرني هشام بن سعد عن عبید الله بن عمر بن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبي بن كعب» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/۱).

۶. «محمد بن المثنى قال حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا شعبة عن الحكم عن مجاهد عن ابن أبي ليلى عن أبي بن كعب» (همان، ۱۱).

۷. «محمد بن مرزوق قال حدثنا أبو معمر عبد الله بن عمرو بن أبي الحجاج قال حدثنا عبد الوارث قال حدثنا محمد بن حجارة عن الحكم ابن عتيبة عن مجاهد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبي بن كعب» (همان، ۱۵).



روایات ابو بکر

او از صحابه پیامبر و معروف به صلاح و نسک بوده و با این کنیه دو اسم «نقیع بن حارث» یا «مسروح بن کلدة ثقفی» وجود دارد. در حالی که از اشراف بصره محسوب می‌شد، در سال ۵۱ یا ۵۲ قمری وفات یافت (مامقانی، ۱۳۵۲: ۷/۳). گرچه به نظر می‌رسد که از محبان و شیعیان امام علی نبوده، اما از دشمنان او نیز نبوده است (تستری، ۱۴۱۰: ۳۹۹/۱۰-۴۰۱).

اگر «نقیع بن حارث» معروف به «ابوداود سیعی» باشد، از امام باقر علیه السلام نقل حدیث نموده است. علامه حلی نقل کرده که در احادیثش، مناکیر و مطلب ناشناخته وجود دارد، بنابراین ابن غضائری درباره او توقف نموده و جز با داشتن قرینه و شاهد، احادیث او را نمی‌پذیرد (حلی، ۱۳۸۱: ۴۳۱). از آنجا که این مطلب از علامه حلی نقل شده و نه از کتاب منسوب به ابن غضائری، که آیت الله خوبی در نسبتش به ابن غضائری تردید دارد، قول ابن غضائری تلقی شده و «نقیع بن حارث» شخص ضعیفی از نظر رجالی محسوب می‌شود.

همچنین درباره «نقیع (نقیع) بن حارث»، «ابو بحر نقیع بن حارث ثقفی» یا همان «ابو حاتم بصری» گفته شده که اولین مولود مسلمان در بصره و از صحابه یا تابعان است. بنا بر نقل دارقطنی، ابن حبان و ابن سعد، او را ثقه دانسته‌اند (دارقطنی، ۱۴۰۶: ۱۵۵/۲). پس خود «نقیع (نقیع) بن حارث» فرد مجهولی است و معلوم نیست همان صحابی یا تابعی بصری است که توانسته زنده بماند و از امام باقر علیه السلام نقل حدیث کند؛ که بعید است، زیرا چه بسا همانند جابر بن عبدالله انصاری می‌توانست در تاریخ ثبت شود. بنابراین، ضعف به جهت مجهولیت در مورد او وجود دارد.

اما درباره «مسروح بن کلدة ثقفی»، طبق آنچه ابن حبان نقل کرده، نام پدر نقیع یا نقیع، یعنی همان حارث است (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۴۱۱/۳) و این اشتباه مرحوم علامه مامقانی است که نام پدر را برای پسر آورده است.

اسنادی که به ابو بکر می‌رسد عبارتند از:

۱. «حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۷۰/۳۴).

۲. «حَدَّثَنَا عَفَّانُ، حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ» (همان، ۱۴۶).

۳. «أبو كريب قال حدثنا زيد بن حباب عن حماد بن سلمة عن علي بن زيد عن عبد الرحمن بن أبي بكرة عن أبيه» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/۱).

۱. أبو كريب قال حدثنا زيد بن حباب عن حماد بن سلمة عن علي بن زيد عن عبد الرحمن بن أبي بكرة عن أبيه قال قال رسول الله ﷺ قال جبريل اقرأوا القرآن على حرف فقال ميكائيل استزده فقال على حرفين حتى بلغ ستة أو سبعة أحرف.



این روایت، دارای اضطراب در متن است که معلوم نیست به قرائت شش حرف یا هفت حرف اجازه داده شد. همچنین، در این روایت ذکر شده که همه امور در دست دو فرشته قرار داشته و یکی امر می‌کرده و دیگری درخواست زیادت در جواز قرائت بر حرف‌های بیشتر را داشته است. این با روایات قبلی که جبرئیل صرفاً یک پیام‌آور بوده و خدا آمر بوده و پیامبر درخواست آسانی برای امتش می‌نموده است، سازگار نیست.

روایات مرسل

اسنادی که انتهای آنها مرسل است و معلوم نیست که چه کسی از پیامبر نقل روایت می‌کند: «أبو کریب قال حدثنا محمد بن فضیل عن اسمعیل بن ابي خالد بإسناده عن النبي ﷺ» (همان، ۱۳).

۱-۳-۲. تبارشناسی متن

تشابه متنی از جمله مواردی است که احتمال اخذ روایت را از مصدر مشابه قوت می‌بخشد. با مقایسه روایت شیخ صدوق، به اشتراک متنی بین این روایات می‌توان پی برد:

۱. در اخبار رخصت، گزاره‌هایی چون «هُوَ عَلَى أُمَّتِي»، «أَنَّ أُمَّتِي لَا يَطِيقُ»، «خَفَّفَ عَلَيَّ أُمَّتِي»، «أَنَّهُمْ لَا يَطِيقُونَ ذَلِكَ»، «أَسْأَلُ اللَّهَ مَعَاذَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَأَنَّ أُمَّتِي لَا تَطِيقُ»، «سَلَّ اللَّهُ لَهُمُ التَّخْفِيفَ»، موجود است. در حدیث شیخ صدوق، ۱۳۶۲: «يَا رَبِّ وَسَّعْ عَلَيَّ أُمَّتِي» قرار دارد.

۲. هم اخبار رخصت که مشتمل بر گزاره‌های «استزده»، «سبع مرات»، «علی الثانیة و علی الثالثة» هستند و هم حدیث منقول در کتاب خصال که گزاره «فَقُلْتُ» در آن تکرار شده، دلالت بر تدریجی بودن تشریح دارند.

۳. جبرائیل به عنوان یکی از ارکان مهم مخاطبه هم در روایات رخصت و هم در نقل شیخ صدوق حضور پررنگ دارد.

۴. گزاره «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ» تشریحی بودن مسئله به واسطه فرمان خدا در روایت منقول خصال را همانند روایات دیگر رخصت تأیید می‌نماید.

نگاهی دوباره به منقوله خصال

با توجه به آنچه درباره سند و مشابهات متنی روایت شیخ صدوق با دیگر روایات رخصت سبعة احرف بیان گردید، تبارشناسی آن به گونه‌ای است که احتمال اخذ روایت از منابع عامه را تقویت می‌کند. اما شواهد دیگری نیز در جهت تقویت این نظریه وجود دارد که در ادامه ذکر می‌شود.

یک دیدگاه برخی از محققان شیعه

گرچه ارائه نظر موردی نسبت به یک روایت خاص از سوی همه محدثان کمتر پیش می‌آید، ارائه نظر درباره روایت منقول شیخ صدوق در خصال توسط برخی از محدثان یا محققان شیعه صورت گرفته



است که پژوهشگر را، با توجه به تبارشناسی سندی و متنی روایات رخصت و روایت شیخ صدوق، و نیز به سبب دیدگاه‌هایی که بیان خواهد شد، به ضعف همراه با اعتراف به تبار عامی داشتن آن سوق می‌دهد. به عنوان نمونه، علامه مجلسی، روایت شیخ صدوق را علی‌رغم نقل و درج آن، ضعیف دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۶۵/۸۲).

همچنین می‌توان استظهار نمود که حداقل از لحاظ سندی، آیت‌الله معرفت با تأکید بر تضعیف «احمد بن هلال» (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۰۲) قائل به ضعف باشد. حتی محدث نوری که معمولاً سعی در اثبات روایات و تتبع جهت تحصیل قرائن اثباتی روایات و اسناد آنها دارد، این روایت را قابل عمل نمی‌داند (نوری، بی‌تا، ۲۰۶-۲۰۷). سپس میرزا حسین نوری اذعان به عدم عمل به روایت مورد بحث از سوی خود شیخ صدوق می‌نماید (همان). امام خمینی نیز روایات سبعة احرف را -که گویا روایت شیخ صدوق نیز در شمول آنهاست- ناسازوار با روایت «أنه واحد نزل من عند الواحد» دانسته است (خمینی، ۱۴۱۸: ۱۳۴/۳). این مطلب با توجه به بررسی که در آثار امام خمینی انجام شد، جز در تقریر آیت‌الله حسین نقوی اشتهاردی از درس اصول ایشان، در دیگر آثار امام خمینی نقل نشده است.

دو. توجه به انگیزه‌های شیخ صدوق

می‌توان دو انگیزه در نقل روایت سبعة احرف توسط شیخ صدوق بیان کرد:

- نخست: با التفات به نقل روایت مورد نظر توسط شیخ صدوق در کتاب خصال که انگیزه نقل روایات در آن، تقسیم و درج روایات بر اساس شماره و تعداد خصلت‌ها و ویژگی‌های مندرج در مضمون روایات است، اینجا نیز همین انگیزه اولویت داشته است (مودب، ۱۳۷۸: ۲۴۵).
- دوم: جمع و تدوین همه روایات یک باب و موضوع در همه آثار خود با توجه به فراخور زمینه بحث حدیثی مربوط. به همین سبب برخی از محققان معاصر، شباهت شیخ صدوق در تألیفات فراوان حدیثی به کتاب الدر المنثور سیوطی را با همین وجه شبه بیان نموده‌اند. بدین بیان که هدف او در اغلب موارد صرفاً نقل بوده است (عسکری، ۱۴۱۶: ۸۱/۳).

ج. ناسازواری با روایت امام صادق علیه السلام

چنان که سابقاً درباره همه روایات سبعة احرف گفته شد و در مورد روایت نقل شده توسط شیخ صدوق در زمینه سبعة احرف نیز صادق است، این است که روایات سبعة احرف، از جمله روایت شیخ صدوق، با روایت امام صادق علیه السلام مبنی بر قرئت واحد داشتن قرآن کریم ناسازگار است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به اعتقاد نزول قرآن بر هفت حرف فرمود که آن دروغی است ساخته دشمنان



خدا؛ قرآن بر یک حرف از سوی خدای واحد نازل گشته است (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۶۵/۴). سند این روایت مذکور صحیح است. روایت دیگر به سند صحیح یا حسن کالصحیح (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۱/۱۰) از امام باقر علیه السلام است که قرآن را دارای یک قرائت دانسته و اختلاف قرائت را از سوی قرآء و راویان قرائت بر شمرده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۶۴/۴-۶۶۵).

البته فیض کاشانی تلاش نموده تا بین روایات سبعة احرف و این روایات جمع نماید و از این رو فرموده است که تکذیب نزول قرآن به هفت حرف با قائل به اختلاف قرائت قرآن بودن منافاتی ندارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷۷۶/۹). در صورتی که ظاهر روایات سبعة احرف و نیز دو روایت پیش گفته از کتاب الکافی، ناظر به نزول قرآن است نه فقط اختلاف قرائت و اگر هم بحث از اختلاف قرائت شده است، از باب جدایی آنها نسبت به نزول نص قرآن است؛ در نتیجه دو موضوع هستند و دو حکم دارند و نمی توان این دو را برای حکم سازگاری دادن بین دو دسته روایت استفاده نمود. به عبارت دیگر، بحث از یک سو، موضوع نزول قرآن بر یک حرف یا هفت حرف است و از سوی دیگر بحث از اعتبار اختلاف قرائت. اگر منشأ اختلاف قرائت که از ناحیه راویان قرائت ایجاد شده، رخصتی باشد که در روایات سبعة احرف آمده، باز هم موضوع اتحاد پیدا می کند و ناسازگاری پابرجا خواهد بود.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد، تبارشناسی روایات سبعة احرف در دو حیطة عام و خاص قابل بررسی است. حیطة عام شامل تمامی روایات سبعة احرف منقول در منابع متقدم اهل تسنن می شود و حیطة خاص به تنها روایت شیخ صدوق در این باره اشاره دارد. این تبارشناسی به تفکر اجتهاد در مقابل نص عمر بن خطاب می رسد. ضعف سندی و شباهت متنی فراوان میان روایت شیخ صدوق در کتاب خصال با روایات سبعة احرف عامه، با در نظر گرفتن عدم تواتر، حکم به تبار واحد می شود.

البته این به معنای خرده گیری بر شیخ صدوق در نقل این روایت نیست؛ زیرا او با توجه به اشتیاق در جمع حدیث در اکثر کتب حدیثی خود و جمع حدیث های عدد محور در کتاب خصال، این روایت را نیز نقل کرده است. مشکل ضعف سند و ناسازواری روایت خصال با دو روایت صحیح السند منقول در کتاب الکافی، راه را برای عدم پذیرش روایت شیخ صدوق هموار می سازد. نهایتاً روایت های سبعة احرف در منابع شیعی، تباری به جز خصال شیخ صدوق ندارند که شواهد نشان دهنده اخذ مضمون آن به صورت خودخواسته از سوی شیخ صدوق به طریق خودش است.



فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن جزري، محمد بن محمد، النشر في القراءات العشر، بيروت: دارالكتب العلمية، [بی تا].
۳. ابن حبان، محمد، الثقات، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن داود، حسن بن علی، كتاب الرجال (ابن داود)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۶. اعرابی، غلامحسین، «نگاهی نو به روایات نزول قرآن بر هفت حرف»، مجله صحیفه مبین، ش ۱۹، تابستان ۱۳۷۸ش.
۷. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بيروت: دارالفکر، [بی تا].
۹. برقی، احمد بن محمد، كتاب الرجال (برقی)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، بيروت: داراحیاء السنه النبویه، [بی تا].
۱۱. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح الاصول (تقریرات اصول فقه امام خمینی)، تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني قدس سره، ۱۳۷۶ش.
۱۳. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ش.
۱۴. جعفریان، رسول، افسانه تحریف قرآن، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش.
۱۵. حسینی تهرانی، محمد حسین، نور ملکوت قرآن، مشهد: انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۱ق.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، ترتیب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۱۷. خوئی، ابوالقاسم، البیان في تفسیر القرآن، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئي، [بی تا].
۱۸. _____، في شرح العروة الوثقى، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئي، ۱۴۱۸ق.



۱۹. خمینی، روح الله، تنقیح الاصول، مقرر: حسین نقوی اشتهااردی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۴۱۸ق.
۲۰. دارقطنی، علی بن عمر، ذکر أسماء التابعین و من بعد هم ممن صحت روايته عن الثقات عند البخاري و مسلم، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۶ق.
۲۱. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان في علوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق في غريب الحديث، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۳. سید مرتضی، الآیات الناسخة و المنسوخة، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۱ق.
۲۴. ———، الفصول المختارة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۵. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دروس فی القواعد التفسیریة، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۸ق.
۲۶. شیخ صدوق، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲۷. شیخ طوسی، تلخیص الشافی (تحقیق حسین آل بحر العلوم)، قم: انتشارات المحبین، ۱۳۸۲ش.
۲۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد ﷺ، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طیب، عبد الحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۲. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۳۴. فوادیان، محمد حسن، مقاله بررسی قرائات قرآنی از دیدگاه شیعه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۵۶، زمستان ۱۳۷۹ش.
۳۵. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۶. ———، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.



۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۹. کمالی دزفولی، علی، قانون تفسیر، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۵۴ش.
۴۰. کورانی عاملی، علی، تدوین القرآن، قم: دارالقرآن الکریم، [بی تا].
۴۱. نوری، حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، نسخه خطی، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، [بی تا].
۴۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: مطبعة الرضویة، ۱۳۵۲ق.
۴۳. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۴. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴۵. مسلم، صحیح المسلم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.
۴۶. مودب، سیدرضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۴۷. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۴۸. _____، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.
۴۹. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Bibliography

1. 'Askarī, Murtadā, *Al-Qur'ān al-Karīm wa Riwayāt al-Madrastayn (The Noble Quran and the Narrations of the Two Schools)*, Tehran: Majma' Ilmī Islāmi, 1416 AH (1996 CE).
2. 'Ayyāshī, Moḥammad bin Mas'ūd, *Tafsīr al-'Ayyāshī (The Interpretation of al-'Ayyāshī)*, Tehran: al-Maṭba'ah al-'Ilmīyah, 1380 AH (1960 CE).
3. A'rābī, Ghulām Ḥusayn, "Naghahī Nū be Riwayāt Nazūl-i Qur'ān bar Sab'a Harf" (A New Look at the Narrations of the Quran Revealed in Seven Letters), *Ṣaḥīfah Mubīn Journal*, Issue 19, Summer 1378 SH (1999 CE).
4. Bahrānī, Yūsuf, *Al-Ḥadā'iq al-Nāzīrah fī Ahkām al-'Itrah al-Ṭāhirah (The Radiant Gardens in the Rulings of the Pure Progeny)*, Qom: Daftār Intishārāt Islāmi, 1405 AH (1985 CE).
5. Barqī, Aḥmad bin Moḥammad, *Kitāb al-Rijāl (Barqī) (The Book of Narrators' Evaluation by Barqī)*, Tehran: University of Tehran, 1342 SH (1963 CE).
6. Bukhārī, Moḥammad bin Ismā'īl, *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī (The Authentic Bukhārī)*, Beirut: Dār al-Fikr, n.d.
7. Darqutnī, 'Alī bin 'Umar, *Dhikr Asmā' al-Ṭābi'īn wa Man Ba'dahum Mimman Ṣaḥḥat Riwayatuhū 'an al-Thiqāt 'Inda al-Bukhārī wa Muslim (Mention of the Names of the Followers and Those after Them Whose Narrations Were Authenticated by Bukhārī and Muslim)*, Beirut: Mu'assisah al-Kutub al-Thaqāfiyah, 1406 AH (1986 CE).
8. Fayḍ Kāshānī, *Al-Wāfi (The Complete)*, Isfahan: Kitābkhānā-yi Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī (AS), 1st Edition, 1406 AH (1986 CE).
9. Fayḍ Kāshānī, Muḥsin, *Tafsīr al-Ṣāfi (The Clear Interpretation)*, Tehran: Maktabat al-Ṣadr, 1415 AH (1995 CE).
10. Fū'ādīān, Moḥammad Ḥassan, "Maqālah-yi Barrasī-yi Qirā'āt-i Qur'ānī az Dīdgāh-yi Shī'ah" (An Article Examining Qur'ānic Readings from the Perspective of Shī'ah), *Majallat Dānishkadah-yi Adabiyāt wa 'Ulūm Insāniyāt Dānishtgah-yi Tehrān*, Issue 156, Winter 1379 SH (2000 CE).
11. Ḥillī, Ḥassan bin Yūsuf, *Tarīb Kholāṣah al-Aqwāl fī Ma'rifat al-Rijāl (Arrangement of the Summary of Opinions in the Knowledge of the Narrators' Evaluation)*, Mashhad: Āstān Quds Rażawī, Bunyād Pizhūhishhā-yi Islāmi, 1381 SH (2002 CE).
12. Ḥusaynī Tihrañī, Moḥammad Ḥusayn, *Nūr Malakūt al-Qur'ān (The Light of the Kingdom of the Quran)*, Mashhad: Intishārāt Nūr Malakūt al-Qur'ān, 1421 AH (2001 CE).
13. Ibn Athīr, Mubārak bin Moḥammad, *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar (The End in the Rare Hadiths and Reports)*, Qom: Maktabah Ismā'īliyyān, 1367 SH (1988 CE).
14. Ibn Dāwūd, Ḥassan bin 'Alī, *Kitāb al-Rijāl (Ibn Dāwūd) (The Book of the Narrators' Evaluation by Ibn Dāwūd)*, Tehran: University of Tehran, 1342 SH (1963 CE).
15. Ibn Ḥanbal, Aḥmad bin Moḥammad, *Musnad al-Imām Aḥmad bin Ḥanbal (The Hadith Collection of Imam Aḥmad bin Ḥanbal)*, Beirut: Mu'assisah al-Risālah, 1416 AH (1996 CE).



16. Ibn Ḥibbān, Moḥammad, *Al-Thiqāt (The Trustworthy Ones)*, Beirut: Mu'assisah al-Kutub al-Thaqāfiyah, 1393 AH (1973 CE).
17. Ibn Jazari, Moḥammad bin Moḥammad, *Al-Nashr fī al-Qirā'āt al-'Ashar (The Publication of the Ten Readings)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, n.d.
18. Ja'farī, Ya'qūb, *Tafsīr Kawthar (The Interpretation of Kawthar)*, Qom: Intishārāt Hijrat, 1376 SH (1997 CE).
19. Ja'fariyān, Rasūl, *Afsānah-yi Tahریف-i Qur'ān (The Myth of the Alteration of the Quran)*, Tehran: Sharikat Chāp wa Nashr Bīn al-Mīlal, 1382 SH (2003 CE).
20. Kāmālī Duzfūlī, 'Alī, *Qānūn al-Tafsīr (The Law of Interpretation)*, Tehran: Kitābkhānā-yi Šadr, 1354 SH (1975 CE).
21. Khomeinī, Rūḥallāh, *Tanqīh al-'Uṣūl (The Purifying of the Principles of Jurisprudence)*, Compiled by Ḥusayn Naqwī Ishtihardī, Tehran: Mu'assisah Tanzīm wa Nashr Āthār Imām Khomeinī (AS), 1418 AH (1998 CE).
22. Khu'ī, Abū al-Qāsim, *Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Explanation of the Quran)*, Qom: Mu'assisah Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī, n.d.
23. Khu'ī, Abū al-Qāsim, *Fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā (On the Explanation of the Strong Link)*, Qom: Mu'assisah Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī, 1418 AH (1997 CE).
24. Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfi (The Sufficient Source of Narrations)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, 1429 AH (2008 CE).
25. Kūrānī 'Āmilī, 'Alī, *Tadwīn al-Qur'ān (The Compilation of the Quran)*, Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm, n.d.
26. Ma'refat, Moḥammad Hādī, *'Ulūm Qur'ānī (Qur'ānic Sciences)*, Qom: Al-Tamhīd Cultural Center, 1381 SH (2002 CE).
27. Ma'refat, Moḥammad Hādī, *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qur'ān (An Introduction to the Sciences of the Quran)*, Qom: Mu'assisah al-Našr al-Islāmī, 1412 AH (1992 CE).
28. Majlisī, Moḥammad Bāqir bin Moḥammad Taqī, *Bihār al-Anwār (The Seas of Light)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 2nd Edition, 1403 AH (1983 CE).
29. Majlisī, Moḥammad Taqī, *Rawdat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh (The Garden of the Pious in the Explanation of 'Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh')*, Qom: Kūshān Pūr, 2nd Edition, 1406 AH (1986 CE).
30. Māmaqānī, 'Abdullāh, *Tanqīh al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl (Refinement of the Discourse on the Science of Narrators' Evaluation)*, Najaf: Maṭba'ah al-Riḍawīyah, 1352 AH (1933 CE).
31. Mūdab, Seyyed Riḍā, *Nazūl Qur'ān wa Ru'yā-yi Haft Ḥarf (The Revelation of the Quran and the Vision of Seven Letters)*, Qom: Daftar-i Tabliḡhāt Islāmī, 1378 SH (1999 CE).
32. Muslim, *Šaḥīḥ Muslim (The Authentic Work of Muslim)*, Beirut: Dār al-Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1374 AH (1994 CE).
33. Nasā'ī, Aḥmad bin 'Alī, *Al-Sunan al-Kubrā (The Great Sunan)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, 1411 AH (1991 CE).
34. Nūrī, Ḥusayn, *Faṣl al-Khitāb fī Tahریف Kitāb Rab al-'Ālamīn (The Decisive Word on the Alteration of the Book of the Lord of the Worlds)*, manuscript, Qom: Markaz-i Farhang wa Ma'ārif Qur'ān Karīm, n.d.
35. Qurashī, 'Alī Akbar, *Qāmūs al-Qur'ān (The Dictionary of the Quran)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, 6th Edition, 1412 AH (1992 CE).



36. Şaffār, Moḥammad bin Ḥassan, *Basā'ir al-Darajāt fī Faḍā'il Āle Moḥammad (Glimpses of the Degrees in the Virtues of the Progeny of Prophet Moḥammad)*, Qom: Maktabat Āyatullāh al-Mar'ashī al-Najafī, 1404 AH (1984 CE).
37. Şayfī Māzandarānī, 'Alī Akbar, *Durūs fī al-Qawā'id al-Taḥsīnīyah (Lectures on the Interpretative Principles)*, Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn, 1428 AH (2007 CE).
38. Seyyed Murtaḍā, *Al-Āyāt al-Nāsikhah wa al-Mansūkhah (The Abrogating and Abrogated Verses)*, Beirut: Mu'assisah al-Balāgh, 1421 AH (2001 CE).
39. Seyyed Murtaḍā, *Al-Fuṣūl al-Mukhtārah (The Selected Chapters)*, Qom: Kongreh Sheikh Mu'fid, 1413 AH (1993 CE).
40. Sheikh Şadūq, *Al-Khiṣāl (The Characteristics / Traits)*, Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn, 1362 SH (1983 CE).
41. Sheikh Tūsī, *Talkhīṣ al-Shāfi (The Summary of Al-Shāfi)*, Edited by Ḥusayn Āl Baḥr al-'Ulūm, Qom: Intishārāt al-Muḥibīn, 1382 SH (2003 CE).
42. Ṭabarī, Moḥammad bin Jarīr, *Jāmi' al-Bayān fī Taḥsīn al-Qur'ān (The Comprehensive Explanation of the Quran)*, Beirut: Dār al-Ma'ārifah, 1412 AH (1992 CE).
43. Ṭabarsī, Aḥmad bin 'Alī, *Al-Ihtijāj 'alā Ahl al-Lajāj (The Argument Against the Obdurate People)*, Mashhad: Nashr Murtaḍā, 1403 AH (1983 CE).
44. Taqvīyī Ishtihardī, Ḥusayn, *Tanqīḥ al-'Uṣūl (Taqrīrāt al-'Uṣūl Fiqhī Imām Khomeinī) (Refinement of the Principles, the Lectures on the Principles of Jurisprudence by Imam Khomeinī)*, Tehran: Mu'assisah Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khomeinī Qudsī Sīrah, 1376 SH (1997 CE).
45. Ṭayyib, 'Abd al-Ḥusayn, *Aṭyab al-Bayān fī Taḥsīn al-Qur'ān (The Best Explanation in the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Intishārāt Islāmi, 1378 SH (1999 CE).
46. Tirmidhī, Moḥammad bin Ismā'īl, *Sunan (The Traditions)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Sunnah al-Nabawīyah, n.d.
47. Tustarī, Moḥammad Taqī, *Qāmūs al-Rijāl (The Dictionary of Narrators' Evaluation)*, Qom: Jam'iyyat al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-'Ilmīyah bi-Qom, 1410 AH (1990 CE).
48. Zamakhsharī, Mahmūd bin 'Umar, *Al-Fā'iḳ fī Gharīb al-Ḥadīth (The Excellent in Rare Hadiths)*, Beirut: Dār al-Kutūb al-'Ilmīyah, 1417 AH (1996 CE).
49. Zarqānī, Moḥammad 'Abd al-'Azīm, *Manāhil al-'Irfān fī 'Ulūm al-Qur'ān (The Fountains of Knowledge in the Sciences of the Quran)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.